

م‌حی الدین قنبری  
عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی نیشابور  
دانشجوی دکتری عرفان اسلامی

## دانش راهروی

# تحلیلی از تقریرهای مقامات سلوک در تاریخ تصوف

چکیده:

خواستنِ کمال و بهی، انسان را به سوی حقیقتِ اشیاء و هستی سوق می‌دهد، نخست دانستنِ حقیقت و پس از آن، خواستنِ آن؛ کسانی که صادق تر، هوشمندتر و در مجموع به نعمت الهی موفق تر هستند، در طی این مسیر سریع تر و رشد یافته‌تر خواهند بود. شناختِ مراحل و منازلِ راه و رعایتِ شایستگی و ناشایستگیِ آن، دانشی است که برای راهرو ضروری به نظر می‌رسد. عارفان در طول تاریخ، کوشیده‌اند تا جغرافیای این راه را برای خواهندگان آن، ترسیم و تبیین کنند؛ سخنان اهل معرفت در بیان منازل و مقامات، بسیار گوناگون است، این مقاله می‌کوشد تا ضمن بیان اشاره‌هایی برای شناختِ «مقامات»، به بررسی و تحلیل محورهایی که در طول تاریخ عرفان و تصوف، در بیان مقامات سلوک، در نظر گرفته شده بپردازد.

واژه‌های کلیدی:

عرفان عملی، سیر و سلوک، مقامات و احوال.

## مقدمه

«عِلْمُ الْأَرْجُلِ» اصطلاحی است که شیخ اکبر، محیی الدین ابن علی ابن محمد ابن العربی الحاتمی معروف به «ابن عربی» (م ۶۳۸ ق) در «فصّ هودی» از آخرین کتاب خود، یعنی «فصوص الحکم و خصوص الکلم» آورده است.

با اندکی تسامح می توان این اصطلاح را به «دانش راهروی» ترجمه کرد. علم الارجل یا دانش راهروی، مجموعه ای است از معارف و دانستنی ها که جوینده ی راه حقیقت و در این جا «سالک مجذوب» باید برای طی این مسیر با آن آشنا باشد تا به سرعت و سبقت و به سلامت و صحت از منازل و مراحل راه درگذرد و بر ساحل و وادی امن و ایمن حضرت رحمان برسد؛ دانشی است که کسب و سلوک در آن مطرح است و از این جهت در برابر «علم وهبی» قرار دارد. غایت این علم تسهیل و تسریع سلوک و دور ماندن سالک از خطرات طریق است.

بعضی از مبادی و مسایل این دانش عبارتند از تعریف حال و مقام، کاربردها و معناشناسی این اصطلاحات در متون اصلی دین، تعداد و ترتیب مقامات (آسیب شناسی سلوک) و نسبت و پیوند این اصطلاحات با مفاهیمی دیگر مانند واردات، خواطر، اوقات و غیره.

این مقاله می کوشد تا به بعضی از زوایایی که در این قلمرو کم تر بدان توجه شده است، بپردازد و تحلیلی از تقریرهای گوناگون عرفا و صوفیه از مقامات ارائه دهد. به بیانی دیگر می توان گفت که مسأله ی اصلی این مقاله عبارت از این است که محور و شاخص های در نظر گرفته شده در تقریرها و تقسیم بندی های عرفا و صوفیه از «مقامات سلوک» چه بوده است؟

## ۱- تعریف مقام

در نخستین گام لازم است که معنا و مفهوم اصطلاحات و واژه های به کار رفته در این دانش روشن شود، مهم ترین واژه در این زمینه، اصطلاح «مقام» است.

## ۱-۱- معنای لغوی مقام

مقام، در لغت به معنای «جایگاه» است<sup>(۲)</sup> و اسم مکان یا اسم زمان از ریشه «قَوْم» (در مقابل قَعْد) است<sup>(۳)</sup>. در زبان فارسی هم ترکیب «قیام و قعود» به معنای برخاستن و نشستن کاربرد دارد. در دوره‌ی جاهلی (پیش از اسلام) واژه‌ی «مقام» به معنای مجلس و محل اجتماع به کار رفته و بعد در دوره‌ی اسلامی معنای آن توسعه پیدا کرده است؛ مثلاً به خطبه یا موعظه‌ای که در محلی ایراد می‌شد، «مقامات الخطبا» اطلاق شده است<sup>(۴)</sup>. البته این وجه از معنای مقام که در ادبیات یا موسیقی کاربرد دارد، اکنون مورد نظر مانیست، بلکه معنای مقام را در عرفان و ادبیات عرفانی پی خواهیم جست. نکته‌ی دیگر آن که فرق است میان واژه‌ی «مقام» و «مقام» و هر دو در زبان عربی و قرآن کریم کاربرد دارد، مقام به معنای قیام و محل قیام است، و مقام به معنای اقامت و محل اقامت<sup>(۵)</sup>.

در ادبیات عرفان و تصوف، واژه‌های منزل، درجه، وادی، موقف، عقبه، مرتبه و مرحله گاهی به صورت مترادف با مقام در نظر گرفته می‌شوند و در بعضی موارد دیگر از تشبیهاتی مانند هفت بحر و هزار قصر برای اشاره به تعدد مقامات و مراتب سلوک استفاده شده است. اگر چه، اغلب واژه‌ی مقام، اسم مکان را به ذهن متبادر می‌کند، اما باید در نظر داشت که این مکان و مکانت، در عالم باطن و ورای ماده در نظر گرفته می‌شود و با مکان‌های مادی و محسوس به حواس ظاهری متمایز است؛ به یاد داشتن این تذکر و تأمل در آن می‌تواند در فهم مقامات ما را یاری رساند.

## ۲-۱ معنای اصطلاحی مقام

مقام، قیامگاه سالک است در راه حقیقت و در آن کسب و اجتهاد راهرو دخیل است و در مقایسه با «حال» که متحول است، از دوام و بقا برخوردار است؛ چرا که در زایل نشدن مقامات اختلاف است.<sup>(۶)</sup> ابو نصر سراج طوسی (م ۳۷۸ ق)، مقامات را توقف بنده در پیشگاه خدا در انجام عبادات و مجاهدات و ریاضات و بریدن از خلق و پیوستن به خداوند دانسته است<sup>(۷)</sup>. او در تعبیری دیگر مقام را قیام بنده در اوقات دانسته است.<sup>(۸)</sup> ابوالقاسم قشیری (م ۴۶۵ ق) مقام را تحقق بنده به منازلت آن مقام دانسته که با طلب و جهد و تکلف همراه باشد<sup>(۹)</sup>. «منازلت مقام»

یعنی آن که دل سالک برای قبول نزول معنا از غیب آمادگی پیدا کند<sup>(۱۰)</sup>. از این گونه تعبیرها که مورد اشتراک اکثر آنها طی راه و دخیل بودن جهد و کسب و دوام و استقامت در آن قیام است، فراوان است.<sup>(۱۱)</sup> شهاب الدین یحیی سهروردی، معروف به شیخ اشراق (م ۵۸۷ ق) مقام رانزد صوفیه همان «ملکه» معرفی می‌کند که توانایی بر امری است، هنگامی که خواسته شود، بدون احتیاج به تفکر و کسب و به سختی افتادن<sup>(۱۲)</sup>. در سخن سهروردی، مقام به دو اصطلاح «حال» و «ملکه» که در علم اخلاق است، نزدیک شده و اگرچه با مقام عرفانی قابل پیوند دادن است، با این وجود از آن متمایز است.

صوفیان مقام و رسیدن به آن راز و سری می‌دانستند که باید از خلق پوشیده باشد، چنان که خضر (ع) آن را پنهان داشته بود<sup>(۱۳)</sup>. پرداختن به مقامات اگرچه در ابتدا روح و آسایش است اما با گذشت آن و آشکار شدن آن مقام بر او، نباید در آن سکن‌گزیده و از رنج تفرقه غافل شوند<sup>(۱۴)</sup>. خلاصه آن که برای هر مقامی «ادبی» است که سالک باید آن را رعایت کند<sup>(۱۵)</sup>.

«شیخ ابوبکر طمستانی گفته است [که] مردی در مقامی بود، بر دیگری یازد [= فخر فرود]، ای بی ادب بود»<sup>(۱۶)</sup>

### «چندان که زدم لاف کرامات و مقامات هیچم خبر از هیچ مقامی نفرستاد» (حافظ)

بعضی از صوفیان را اعتقاد بر این بود که صوفی کامل (عارف) از مقامات و احوال در گذشته است و همه‌ی آنها در او جمع آمده است.<sup>(۱۷)</sup> در واقع، «مقام» مدتی است که سالک پس از کشف حجابی در آن واقف است تا حجاب دیگری را ببرد و به مقامی دیگر در آید:

«هرچه هست از کرامات و مقامات، جمله حجاب و بلاند و آدمی عاشق حجاب خود شده باشد، نیستی در دیدار بهتر از آرام با حجاب».<sup>(۱۸)</sup>

در این جاسخن عزیز الدین نسفی پسندیده است که فرمود: «می‌گویند که راه چیست و منزل چند است؟ ای درویش! اگر سوال از منازل سیر الی الله می‌کنند، در سیر الی الله منازل نیست، و منزل هم نیست، بلکه راه هم نیست... و اگر هست راه تویی؛ خود را از میان بردار تا راه نماندا»<sup>(۱۹)</sup>

اهل معرفت به عبور از مقامی و رسیدن به مقامی دیگر و نیز مقامی دیگر، اصطلاح «تلوین»

(رنگ به رنگ کردن) را اطلاق کرده‌اند و پس از اكمال و اتمام مقامات، اصطلاح «تمکین» را برای آن در نظر گرفته‌اند<sup>(۲۰)</sup>. «جمله مشایخ طریقت مجتمعد بر آن که چون بنده از بند مقامات رمیمده باشد و به همه اقوال محمود متصف گشته و از دیدن بگذشته، حالش از عقول غایب شود، روزگارش از تصوف اوهام و ظنون منزه گردد و در پرده غیرت «اولیایی تحت قبایی» از چشم اغیار مستور بود. این حدیث سوختگان است و به حکایت با خود سوختگان، این راه مردان است، نه بازی کودکان!»<sup>(۲۲)</sup>

## ۲- تحلیل تقریرهای مقامات سلوک

گفته‌اند که عدد مقامات هزار است و یکی هم بیشتر از آن، گفته‌اند که مقامات صد شماره باشد و گفته‌اند که چهل و چهارده و ده و نه و هفت و چهار و دو و یکی باشد و و بیش از این‌ها هم گفته‌اند و هر یک از این عددها را چند گونه گفته‌اند از مقامات! این گفته‌ها گاهی بر مبنای کشفی و علمی بوده است و گاهی بر هوای ذوقی و شوقی، گاهی از سر تعقل و تفکر بوده است و گاهی هم گفته‌ای بوده است از خفته‌ای که در خواب سیاه جاه و مال و شهوت گفتار، مقام و مقام کرده و چندان در سخن، دقت و مبالات نداشته است. همه‌ی آن سخنان، معمای شده است که جمع جبری آن نه شدنی است و نه دردی درمان می‌کند. چنان که تقسیم‌بندی‌ها و تقریرهای گوناگون را در گذر تاریخ عرفان و تصوف مرور کنیم، می‌توانیم شش گونه از دسته‌بندی‌ها و تقریرهای مقامات را باز شناسیم:

### ۲-۱- تقریر عام از مقامات

عام بودن این تقریر از دو جهت می‌تواند مورد نظر باشد:  
نخست آن که در این نوع بیان از مقامات و عنوان‌های در نظر گرفته شده برای هر مقام «ادبیات عمومی» دین و عامه مسلمانان یعنی آیات و روایات می‌تواند پشتوانه این مقامات در نظر گرفته شود؛ مفاهیمی که در خصوص مقبول بودن آنها کم‌تر جای شک و تردید بوده است، مورد توجه واقع شده‌اند. آن چه که ابو نصر سراج طوسی (م ۳۷۸ ق) بیان کرده، نمونه‌ی برجسته و جا افتاده‌ای از این جریان است. او مقامات را به این ترتیب برمی‌شمرد:

توبه، ورع، زهد، فقر، صبر، توکل، رضا<sup>(۲۳)</sup>.

او مانند بسیاری دیگر از توبه آغاز می‌کند و نهایت مقامات را رضا می‌داند؛ تا حدود چهارصد سال بعد از سراج هنوز این جریان و ساختار از مقامات از اذهان دور نمانده است و عزالدین محمود کاشانی (م ۷۳۵ ق) ساختاری مشابه همین دسته‌بندی از مقامات را در «مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه» مطرح می‌کند<sup>(۲۴)</sup> و البته او شکر، خوف و رجاء را پس از صبر در میان دسته‌بندی ابو نصر سراج اضافه کرده است. اما پیش از ابو نصر سراج، می‌توان رگه‌هایی دیگر از همین تقریر، چه از جهت خود عنوان‌های مقامات و چه از جهت نوع تقریر از مقامات پی جویی کرد؛ شقیق بلخی (م ۱۹۴ ق) از چهار منزل زهد، خوف، شوق (بهشت) و محبت سخن گفته است<sup>(۲۵)</sup>.

یحیی ابن معاذ (م ۲۵۸ ق) درجاتی که فرزندان آخرت به سوی آن می‌پیمایند را هفت دانسته: توبه، زهد، رضا، خوف، شوق، محبت و معرفت<sup>(۲۶)</sup>. تقریر یحیی ابن معاذ، شکل تکامل یافته‌ای از سخنان شقیق بلخی است. سَلَمی گمان دارد که شقیق نخستین کسی است که در علوم احوال سخن گفته است<sup>(۲۷)</sup>.

تقریر دو تن از معاصران ابو نصر سراج یعنی محمد کلابادی (م ۳۸۰ ق) و ابو طالب مکی (م ۳۸۶ ق) هم با تقریر ابو نصر همسانی دارند؛ اگرچه تفاوت‌هایی هم در آنها دیده می‌شود؛ باب پنجاه و سوم تا شصت و چهارم کتاب محمد کلابادی یعنی «التعرف لمذهب اهل التصوف» با این عنوان‌ها از مقامات و احوال تنظیم شده‌اند:

توبه، زهد، صبر، فقر، تواضع، خوف، تقوا، اخلاص، شکر، توکل، رضا و یقین.

ابو طالب مکی مقامات را نه شماره می‌داند:

توبه، صبر، شکر، رجاء، خوف، زهد، توکل، رضا و محبت<sup>(۲۸)</sup>.

با آن که قرن چهارم اوج رواج این تقریر است و این افراد بعضی با یکدیگر معاصرند، باید به یاد داشت که جغرافیای زندگی آنان متفاوت است و این می‌تواند حاکی از قدمت این گونه تقریر از مقامات باشد.

عامل دومی که ما را بر این می‌دارد تا این دسته از تقریر مقامات سلوک را «تقریر عام از مقامات» بدانیم، رایج بودن آنها به طور عام در میان تعداد بیشتری از صوفیان و وابستگان این

قلمرو است.

علاوه بر تقریر سراج طوسی، تقریر خواجه عبدالله انصاری (م ۴۸۱ ق) در کتاب «منازل السائرین الی الحق المبین» نمونه بارز دیگری برای این نوع از تقریر شمرده می‌شود. گزیده بودن عبارات خواجه و ادبیات قوی متن، سبب شده که این اثر خواجه عبدالله جایگاه ویژه‌ای را در میان اهل فن به خود اختصاص دهد که تاکنون هم باقی است (۲۹).

نکته‌ی آخر آن که ابو عبدالرحمن سلمی (م ۴۱۲ ق) در یکی از رسائل خود به نام «مناجیح العارین» به ما این تذکر را می‌دهد که مقاماتی مانند زهد و تزهد، صبر، تضر، یقین و تیقن، ورع و توّع، حزن و تحزن و بکاء و تباکی، فهم و تفهّم، خوف و تخوّف و ذوق و تذوّق برای بدایت است و زمینه‌ای برای اوایل راه تصوف است (۳۰).

## ۲-۲ تقریر مقامات بر مبنای آیات قرآن کریم

در این نوع از تقریر، مقامات یا ذیل تفسیر آیات تقریر شده‌اند و یا بر مبنای آیات مختلف این مقامات را در نظر گرفته‌اند. صوفیه برای مستند ساختن سخنان خود چه از جهت علاقه و دوستداری قرآن کریم و چه به نیت دفاع در برابر مخالفان همواره به آیات و روایات، استناد می‌کرده‌اند و تقریرهای عام صوفیان از مقامات خالی از آیات و روایات نیست، ولی در این نوع از تقریر آیات قرآن به گونه‌ای مستقیم در محور تقسیم‌بندی مقامات قرار می‌گیرند.

روایات تفسیری منسوب به امام صادق (ع) (م ۱۴۸ ق) که در «حقایق التفسیر» سلمی آمده، حاوی این نوع تقریر برای مقامات است. «پل نویا» در تحقیقات خود، روایات امام صادق (ع) را از نظر اعتبار سند مورد توجه قرار داده (۳۱) و قرآینی برای اصیل دانستن آنها ارائه می‌کند. نویا روایت تفسیری مربوط به آیه ۱۶۰ سوره اعراف را که دوازده چشمه قوم موسی (ع) را به دوازده مرتبه و مقام تأویل کرده، حاکی از نظریه احوال و مقامات در عرفان اهل سنت می‌داند. اندیشه اصلی پل نویا آن است که ریشه اصطلاحات صوفیه در قرآن و تفسیر قرآن است و نظریه مشهور مقامات و احوال را در همان تفسیر قرآنی امام جعفر صادق (ع) می‌توان یافت. (۳۳)

«تفسیر منسوب به امام [ع] چند بار فهرستی از حالات عرفانی به دست می‌دهد که آن را باید نخستین طرح فهرست های مقامات و احوال که پس از قرن سوم رسمیت یافته تلقی کرد» (۳۴).

ابو عبد الرحمن سلمی (م ۴۱۲ ق) با آن که از تقریر عام از مقامات مطلع است و تحقق به آنها را برای آغاز راه تصوف برمی شمرد، تقریر متفاوت دیگری برای «مقامات محققین» دارد و مبنای آن تقریر آیه ۶۹ از سوره نساء است: «... فأولیک مع الذین أنعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین» در زمره کسانی خواهند بود که خداوند بر ایشان نعمت داده است از پیامبران و راستمردان و شهیدان و صالحان.

او ابتدای مقامات محققان را «صلاح» و بعد از آن «شهادت» و بعد از آن «صدیق» بودن دانسته و انبیاء را از این جمله جدا می کند و آنها را ورای مرتبه محققان می شمرد. (۳۵)

ابن عربی (م ۶۳۸ ق) رساله‌ی (۳۶) «الفتوحات المکیه فی اسرار المالکیه و الملکیه» را درشش فصل تنظیم کرده که عبارتند از:

معارف، معاملات، احوال، منازل، منازل و مقامات.

عنوان‌های در نظر گرفته شده برای این رساله که نگارش آن بیش از سی سال طول کشید، (۳۷) نشان می دهد که ابن عربی فتوحات را به قصد کاربرد در سلوک عملی و شناساندن جغرافیای سرزمین باطن تألیف کرده است. از جمله ویژگی‌های ابن عربی توجه خاص او به قرآن کریم است. در بحث مقامات باید گفت که در جای جای فتوحات می توانیم مطالبی درباره‌ی مقامات و منازل و معرفت آنها پیدا کنیم، آن چه که او در فصل ششم آورده است، مقامات اقطاب محمدیین (ع) است. او در آغاز به معرفت مقام اقطاب محمدیین (ع) پرداخته و پس از آن که تعداد آنها را دوازده می داند، برای هر یک از آنها سوره‌ای را معادل در نظر می گیرد و تعداد منازل برای هر کدام به تعداد آیات آن سوره خواهد بود.

اگر تنها به فهرست ابواب فصل مقامات بنگریم می بینیم که ابن عربی برای هر منزل و حال برای قطب آید ای را در نظر می گیرد؛ در نهایت آن که ابن عربی علاوه بر آن که از دیگر شاخه‌های بحث مقامات هم آگاهی دارد، اما تأکید و تکیه‌ی اصلی او در تناظر و تطبیق موجود میان آیات و سوره‌ی الهی با مقامات سلوک است.



### ۳-۲ تقریر مقامات بر اساس اطوار وجودی انسان

در انسان شناسی عرفان اسلامی، انسان دارای قوا و استعدادهایی است که در وجود و خلقت او نهاده شده و می‌تواند آنها را با توجه و افعال خود، بالفعل کند و حیات بخشد. این قوا و استعدادها در انسان مرتبه به مرتبه امکان ظهور پیدا می‌کند و هر کدام از این مرتبه‌ها نسبت به مرتبه‌ی بالاتر خود، مرتبه‌ی دنیای آن هستند و شرط بعثت و برانگیختگی در مرتبه‌ی عالی‌تر آن است که نخست تمام هم و غم انسان صرف آن مرتبه دنیای خود نشود و دیگر آن که به مراتب عالی‌تر توجه کند. برای نمونه، مسلمانان در ماه مبارک رمضان با پرهیز بیشتر از امور دنیوی زمینه فعال شدن سطح عالی‌تری از حیات و کمال انسانی را برای خود فراهم می‌کنند.

عرفا برای مراتب نفس و وجود انسان نام‌ها و شماره‌هایی قائل شده‌اند که تحلیل آنها خود نیاز به تحقیقی جداگانه دارد؛ اما یکی از معمول‌ترین و رایج‌ترین تقریرها از مراتب نفس انسان که از آن با عنوان «اطوار سبعة وجودی» یاد می‌شود، عبارت است از: طبع، نفس (یا عقل «در بعضی از تقریرها»)، قلب، روح، سیر، خفی، أخفاء<sup>(۳۸)</sup>.

بعضی از تقریرهایی که از مقامات انجام شده با توجه به مراتب وجودی انسان بوده است و بیشتر از همدی مراتب، «مرتبه‌ی قلب»<sup>(۳۹)</sup> از وجود انسان است که مورد توجه واقع شده است. رگه‌هایی از این گونه تقسیم‌بندی از مقامات را باز هم می‌توانیم در مجموعه روایات تفسیری منسوب به امام صادق (ع) در «حقایق التفسیر» ابو عبد الرحمن سلمی پیدا کنیم.

از ابو الحسن نوری (م ۲۹۵ ق) رساله‌ای یاد شده است با عنوان «مقامات القلوب» که پل نویا آن را از روی چهار نسخه خطی مقابله و تصحیح کرده است. مقامات دل‌ها چهار است: صدر، قلب، فؤاد و لب.

حکیم ترمذی (م ۲۹۶ ق<sup>(۴۱)</sup>) درباره‌ی اطوار و احوال قلب تقریر مرتبی دارد که در رساله‌ی «بیان الفرق بین الصدر و القلب و الفؤاد» ارائه کرده است.<sup>(۴۲)</sup>

یکی از مهم‌ترین رساله‌هایی که می‌توانیم این نوع از تقریر مقامات را در آن به وضوح و کمال مشاهده کنیم، رساله‌ی «المنارات السائرین الی الله و المقامات الطایرین بالله» نوشته‌ی نجم الدین الرازی معروف به نجم دایه (م ۶۵۴ ق) است. او در یک تقسیم‌بندی ده‌گانه فصولی را برای

تبیین مسیر حقیقت در نظر گرفته که از جمله آنها مقامات انسان و شناخت آنها، مراتب نفس، مقامات قلب و روح است؛ آن چه که در تقسیم بندی عام از مقامات پیش از این بیان کردیم، در این جا در «مقامات القلوب» مشاهده می‌کنیم. (۴۳)

مولی عبد الصمد همدانی (م ۲۱۶ ق) صاحب کتاب «بحر المعارف» هم، در تقریر مقامات مراتب وجودی انسان را محور قرار داده و از غیب حس ظاهری (قوای باطنی)، نفس، نفس لواتمه، نفس مطمئنه، عقل، قلب، سر، روح، خفاء و وحدت سخن بر زبان آورده است. (۴۴)

#### ۲-۴ تقریر مقامات با توجه به اَسْمَاءِ الهی:

حکیم ترمذی (م ۲۹۶ ق) از قدیم‌ترین کسانی است که از طی مقامات به اسماء الهیه سخن گفته است. نجم الدین کبری (م ۶۱۸ ق) در رساله‌ی موجز و مختصر خود یعنی «آداب السلوک»، سخنان ترمذی را نقل کرده و خود نیز به آن باور دارد (۴۵). نجم کبری، برای قرب چهار منزل در نظر گرفته که چهارمین منزل «سفر در اسماء نیکو [حُسناء] و صفات والای الهی» است. (۴۶)

ابن عربی، طی مقامات سلوک را به اسماء الهیه می‌داند (۴۷). از نظر او مقام محمود، مقامی است که سرانجام و عواقب همه مقامات به آن بازگشته و همه اسماء الهی که به مقامات اختصاص دارند بدان می‌نگرند. (۴۸)

«مقام، استیفای حقوق هر اسم است، که اگر استیفای حقوق منزلی که در وی است نفرماید، سالک ترقی نتواند کرد بر مقامات فوق». (۴۹)

سید حیدر آملی (م ۷۹۴ ق به بعد) در بیان اسفار اربعه سلوک (المعارف الاربعه)، در سفر دوم، تحقق به اسماء الهی را تا «افق اعلی» که نهایت حضرت واحدیت است، در نظر می‌گیرد. (۵۰)

آملی در این باره به‌طور مفصل سخن گفته است و نه تنها در بحث مقامات، اسماء الهی را در نظر می‌گیرد، بلکه در کل، معاد اهل طریقت را عودِ مظاهر اسماء الهی به مظهرشان می‌داند. سیری در دولت اسمایی از اسمِ مُحاط به سوی اسمِ محیط بر آن، تا برسد به اسمِ اعظمِ الله، جل جلاله. (۵۱)

## ۵-۲ تقریر مقامات با ماهیت تعقلی - تفکری

آنچه که شیخ الرئیس، حسین ابن عبدالله ابن سینا (م ۴۲۸ ق) در «مقامات العارفين» از کتاب «الاشارات و التنبیهات» آورده، می‌توان در زمره‌ی این گونه تقسیم‌بندی‌ها گنجانید. او پس از آن که از سه گروه کلی که متوجه خدای تعالی هستند، یعنی زاهدان و عابدان و عارفان سخن می‌گوید<sup>(۵۲)</sup>، به بیان مقامات عارفان می‌پردازد. مقامات عارفان از نظر ابن سینا عبارت است از: اراده، ریاضت، اوقات، سکینه، غیبت، شهود و وصول.<sup>(۵۳)</sup>

او این مقامات را در بیانی روشن به گونه‌ای توضیح می‌دهد تا می‌توان چرایی در نظر گرفتن و ترتیب این مقام‌ها را یکی پس از دیگری استنباط کرد. پس از بیان این مراحل، او مقامات را دارای درجاتی می‌داند که از آن چه که پیشتر گفته بود، کم‌تر نیست و دانستن آن درجات نیاز به «مکاشفه» دارد و نه «مشافهه»؛ «عین» می‌باید و نه «سمع»! ابن سینا بیش از این مقامات و منازل برای عارف بر نمی‌شمرد و این خود دلیل بر عقلانی بودن این تقریر است؛ چرا که شاید با بیش از این گفتن، ماهیتی ذوقی و خیال پردازانه پیدا می‌کرد. در پایان، ابن سینا می‌کوشد تا شناسدهایی برای عارف بر شمرد تا برای طالبان عرفان و مشتاقان عارف، نشانه‌هایی باشد.

آنچه که ابن سینا از آغاز یعنی از اراده‌ی سالک در این سیر تا وصول به حقیقت بیان می‌کند، نه بدائیات قرآن تنظیم شده و نه بر اطوار وجود نظر دارد و نه بحثی از اسما را دنبال می‌کند، از سوی دیگر توضیحات او از آغاز تا وصول، معقول به نظر می‌رسد و با آن چه که در تقریر عام از مقامات از مفاهیم عمومی میان عامه مسلمین هم آمده و صوفیان بعضی از آنها را گزینش و برجسته کرده‌اند، تمایز دارد و باید اضافه کرد که به حق زیبا و خواندنی است!

شارحان اشارات و به خصوص، خواجه نصیر الدین طوسی (م ۶۷۲ ق) از جمله این تقریر از مقامات واقع می‌شوند. خواجه نصیر علاوه بر شرح اشارات، رساله‌ای مختصر و مفید دارد با نام «اوصاف الاشراف فی سیر العارفين و سلوکهم» که آن را هم می‌توان در زمره‌ی تقریر عقلانی اضافه کرد.

آنچه که عزیزالدین نسفی (م ۷۰۰-۶۵۸ ق) در رسایل خود از مقامات آورده را هم می‌توان در این گروه بر شمرد، هر چند که گاهی ذوق با تعقل نزدیک شده باشد، ولی صبغهی تفکری

داشتن و بحث و دقت در آن دیده می‌شود. او می‌گوید مقامات بسیار است، اما اصل مقامات چهار چیز است: «اقوال نیک، افعال نیک، اخلاق نیک و معارف».<sup>(۵۴)</sup> او دارنده این چهار چیز را آدمی می‌داند و چون در هریک از آنها به کمال رساند، همان «انسان کامل» خواهد بود<sup>(۵۵)</sup>. نفسی بر اجمالی و کلی بودن سخن خود واقف است و علت این اجمال را به دلیل نیافتن طالبان عالی همت ذکر می‌کند.<sup>(۵۶)</sup>

ملاصدرا (م ۱۰۵۰ ق) در «الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه» (أسفار أربعه) فصلی دارد با عنوان «اشاره به درجات سلوک الی الله و وصول به بهشت حقیقی...» و با آن که طبق روش خود از آیات قرآن استناد و استفاده می‌کند، اما توضیحی که در بیان درجات سلوک دارد، صبغهای عقلی - تفکری دارد.

ترتیب پنج درجه سلوک به این صورت در نظر گرفته شده است:  
تقوا و زهد در دنیا، رضا، توکل و تفویض، تسلیم و مقام اهل فناء در توحید (اهل وحدت).<sup>(۵۷)</sup>  
او مقام اهل وحدت را أجلّ مقامات و کرامات دانسته و آن مقامی است که وجود سالک به آن چه که در مراتب قبلی دریافته منتفی می‌شود و مضمحل<sup>(۵۸)</sup>؛ او می‌گوید که این نهایت درجات سالکین الی الله با قدم ایمان و نور عرفان است، «و لیس وراء عبّادان قریه!»<sup>(۵۹)</sup>

## ۲-۶- تقریر مقامات با ماهیتی ذوقی- ادبی

شاید بتوان بارزترین تقریر در این گونه از بیان مقامات را، تقریر هفت‌گانه‌ی عطار از وادی‌های سلوک دانست. او در «منطق الطیر» هفت مقام را به این ترتیب بر شمرده است: طلب، عشق، معرفت، استغناء، توحید، حیرت، فناء.<sup>(۶۰)</sup>

نمی‌توانیم مبنا و اساسی منطقی برای این گونه از تقریرها پیدا کنیم، اگرچه این به معنای خالی بودن آنها از تفکر و معنا نیست، بلکه بیشتر با ماهیتی ادبی، خیال انگیز و شاعرانه مواجهیم و گاهی این دو وجد تفکر و ذوق چنان به هم آمیخته است که تفکیک آنها اگر محال نباشد، بسیار دشوار است.

عطار نیشابوری، در کتابی دیگر مقامات را چهل شماره دانسته است، این چهل مقام بیرون از

سالک نیست و در اصل می‌توان گفت که سالک با خودشناسی به حقیقت خود، که همان او است می‌رسد. (۶۱)

«صد میدان» خواجه عبدالله انصاری (م ۴۸۱ق) که به زبان فارسی نوشته شده و اثری مشابه با «منازل السائرین» او است، در زمره‌ی این تقریرها قرار می‌گیرد. صد میدان با صد منزل منازل از نظر عنوان‌های ابواب و ترتیب آنها تفاوت دارد.

احمد غزالی (م ۵۲۰ق) در رساله‌ی «بحر الحقیقه» به اسفار بتری و بحری پرداخته است. پس از سفر بتری (در عرفان «بتر» نسبت به بحر) حکم ظاهر را دارد نسبت به باطن (۶۲) و «بحر» نمادی است برای آن هستی مطلق و یگانه (۶۳)، سالک هفت بحر معرفت، جلال، وحدانیت، ربوبیت، الوهیت، جمال و مشاهده را باید طی کند. (۶۴) او برای هر بحر گوهری در نظر گرفته که گوهر بحر معرفت (بحر اول)، یقین است و گوهر بحر مشاهده (بحر هفتم)، فقر است. (۶۵)

آن معنا داری و پیوند منطقی که در میان مقامات عارفان ابن سینا یا درجات سلوک از نظر ملاصدرا دیده‌ایم، در این جا نمی‌بینیم و برای مثال آشکار نیست که بر چه اساس و مبنایی «بحر وحدانیت»، بحر سوم در نظر گرفته شده است و «جمال» بحر ششم!

«مشرب الارواح» نوشته‌ی روزبهان بقلی شیرازی (م ۶۰۶ق) راهم می‌توان در همین مجموعه در نظر گرفت؛ هرچند که در آن جا با تفکر و تدقیق بیشتری مواجه هستیم. روزبهان بیست گروه از سالکان را در نظر گرفته و برای هر یک پنجاه درجه تصنیف کرده، به جز مجذوبین که یک درجه افزون دارند و بدین ترتیب هزار و یک مقام را به تفصیل، تشریح کرده است.

دربارده‌ی تعداد مقامات هم، صوفیه استنادات گوناگون داشته‌اند؛ گاهی به تعداد گروه‌های اسماء الهی مانند «امهات الاسما» (چهار اسم مبارک الاول، الاخر، الظاهر و الباطن) یا «ایمه الاسما» (هفت‌گانه) یا نود و ند و صد اسم الهی یا هزار اسم و تعداد اسماء آمده در جوشن کبیر نظر داشتند یا به ازای رموز و اسرار اعداد، به خصوص به عدد هفت نظر داشته‌اند و یا مانند آن چه که نجم الدین رازی برای تبرک به آیه «تلك عشرة كاملة» (البقرة، ۱۹۶) اشاره کرده و براساس آن فصول و ابوابی ده‌گانه در نظر گرفته است. (۶۶) تعداد مقامات را شماره کرده‌اند.

در مواردی هم بر ما روشن نیست که چرا این تعداد از مقامات را در نظر گرفته‌اند، برای مثال تقسیم‌بندی نودگانه از ابوطالب مکی، به چه علتی به این تعداد منحصر شده است؟!

## نتیجه گیری

دسته بندی ها و تعداد مقامات سلوک تا رسیدن به حق و حقیقت بسیار متعدد است؛ به گونه ای که نمی توان همه ی آنها را با یکدیگر جمع کرد و در پایان توضیحی منطقی برای همه ی آنها در نظر گرفت. ما می توانیم در طول تاریخ عرفان و تصوف شش گونه دسته بندی و تقریر از مقامات سلوک را مشاهده کنیم که عبارتند از: تقریرهای عام از مقامات، تقریرهای مقامات بر اساس آیات قرآن کریم، تقریر بر اساس مراتب وجود انسان، تقریر بر اساس اسماء الهی، تقریرهای عقلی- تفکری و بالاخره تقریرهایی با ماهیتی ذوقی- ادبی.

تذکر این نکته لازم به نظر می رسد که تفکیک این شش گونه از انواع تقریر مقامات همیشه به آسانی ممکن نیست و می توان با تقریبی نسبی و دقت در نگارش و اندیشه صاحبان آثار عرفانی، یکی از این گونه ها را در مورد آنها غالب دانست و گاهی هم شخصیتی مانند خواجه عبدالله، هم دارای اثری ذوقی- ادبی با عنوان «صد میدان» درباره ی مقامات است و هم این که اثری دارد که در تقریر عام از مقامات قابل گنجاندن است؛ هرچند که «منازل السائرین» او خالی از تفکر و ذوق هم نیست.

در میان عرفا و صوفیه هستند کسانی که ترکیبی از انواع این تقسیم بندی ها را استفاده کرده اند و یکی از بارزترین آنها سید حیدر آملی (م ۷۹۴ ق به بعد) است؛ هنگامی که او از سفرهای چهارگانه ی سلوک سخن می گوید، هم اصطلاحات قرآنی را به کار می برد و هم بحث اسماء الهی را در نظر می گیرد و همین طور به مراتب وجودی انسان اشاره می کند (۶۷). او مانند تقریر عام ابونصر سراج «مقام رضا» را بالاترین مقام می داند و آن را به آیه «و رضوانٌ من الله اکبر» (التوبه، ۷۲) مستند می کند (۶۸) و وقتی می خواهد از مراتب تقوا سخن بگوید، آن را در ده قسم در نظر می گیرد که همان ده قسم «منازل السائرین» خواجه عبدالله انصاری است.

این بحث از مقامات را می توان با تأمل در این ابیات حافظ شیرازی ختم کرد که فرمود:

«در مقامی که به یاد لب او می نوشند      سفله آن مست که باشد خبر از خویشتنش  
عرض و مال از در میخانه نشاید اندوخت      هر که این آب خورد رخت به دریا فکنش  
هر که ترسد ز ملال اندو عشقش نه حلال      سر ما و قدمش یا لب ما و دهنش»

## کتابنامه

۱. غلامحسین رضائزاد (نوشین)، «هدایه الامم»، ج ۱، ص ۵۲۱.
۲. دهخدا، «لغت نامه»، (دوره جدید)، ج ۱۳، ص ۱۸۸۰۷؛ انوری، «سخن»، ج ۸، ص ۷۲۴۴.
۳. خلیل فراهیدی، «العین»، ج ۱، ص ۱۴۲؛ ابن منظور، «لسان العرب»، ج ۳، ص ۳۵۷؛ مصطفوی، شیخ حسن، «التحقیق فی الکلمات القرآن الکریم»، ج ۹، ص ۳۴۱.
۴. رک: حسن انوشه، «دانشنامه ادب فارسی»، ج ۲، ص ۱۲۶۱؛ داماد، سید محمد، «شرح بر مقامات اربعین»، ص ۴۵.
۵. رک: فراهیدی، «العین»، ج ۵، ص ۲۳۱؛ هجویری، «کشف المحجوب»، تصحیح ژوکوفسکی، ص؛ الرازی، «مختار الصحاح»، ص ۵۶۷.
۶. رک: ابن عربی، «الفتوحات»، (دوره چهارم جلدی)، ج ۲، ص ۳۸۶.
۷. ابونصر سراج طوسی، «اللمع فی التصوف»، ترجمه: محبتی، ص ۹۷.
۸. همان منبع ص ۳۶۶.
۹. قشیری، ترجمه رساله قشیریه، ص ۹۱.
۱۰. رک: فروزانفر، همان منبع، ص ۷۸۲.
۱۱. رک: هجویری، «کشف المحجوب»، ابن عربی، «الفتوحات»، ج ۲، ص ۳۸۵؛ کاشانی، محمود عزالدین، «مصباح الهدایه»، ص ۱۲۵.
۱۲. شهاب الدین یحیی سهروردی، «مقامات الصوفیه» (= کلمه التصوف)، چاپ بیروت، ص ۶۶.
۱۳. خواجه عبدالله انصاری، «طبقات الصوفیه»، ص ۵۲۱.
۱۴. رک: همان منبع، ص ۴۹.
۱۵. رک: ابن عربی، «الفتوحات»، ج ۱، ص ۳۹۲.
۱۶. انصاری، «طبقات الصوفیه»، ص ۵۲۱.
۱۷. رک: انصاری، «طبقات الصوفیه» ص ۲۶۴، ۶۵۰.
۱۸. هجویری، «کشف المحجوب»، ص ۱۷۳.
۱۹. عزیزالدین نسفی، «الاتسان الکامل»، ص ۴۱۶.
۲۰. رک: جعفر سجادی، «فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی»، صص ۲۵۸ و ۲۵۹.
۲۱. رک: جواد نوربخش، «فرهنگ نوربخش»، ج ۶، صص ۱۹۸-۲۰۰.
۲۲. لعل بیگ لعلی بدخشی، «ثمرات القدس من شجرات الانس»، صص ۹۳۷ و ۹۳۸.
۲۳. رک: ابونصر سراج طوسی، «اللمع فی التصوف»، کتاب الاحوال و المقامات، فهرست و عنوان های آن.
۲۴. رک: عزالدین محمود کاشانی، «مصباح الهدایه»، عنوان های باب نهم (مقامات).
۲۵. رک: نوبیا، «تفسیر قرآنی و زبان عرفانی»، صص ۱۸۳ و ۱۸۴.

- عرفانی»، ص ۱۱۲؛ صادق گوهرین؛ «شرح اصطلاحات تصوف»، ج ۱، ص ۲۷۰ و ۲۷۱؛ نوربخش، «فرهنگ نوربخش»، ج ۵، ص ۱۰۵؛ گل بابا سعیدی، «فرهنگ اصطلاحات عرفانی ابن عربی»، ص ۱۰۶.
۳۹. رک: جعفر سجادی، «فرهنگ اصطلاحات عرفانی»، صص ۳۹۳-۳۸۷ ذیل مدخل دل.
۴۰. پل نویا، «تفسیر قرآنی و زبان عرفانی»، ص ۲۷۲.
۴۱. رک: عبدالحسین زرین کوب، «جستجو در تصوف ایران»، ص ۵۰.
۴۲. رک: همان، صص ۵۵-۵۳.
۴۳. رک: نجم الدین رازی، «المنارات السائرين»، صص ۱۵۷-۱۳۷. (عنوان‌های اوصاف و مقامات قلب عبارتند از: زهد، ورع، توکل، رضا، یقین، صدق، خوف، رجاء، اخلاص، مراقبه، محاسبه، خُلق، ذکر، خلوت.
۴۴. رک: مولی عبدالصمد همدانی، «بحر المعارف»، ج ۳، ص ۷۸۶ و ۷۸۷.
۴۵. رک: نجم الدین کبری، «کیمیا»، گردآوری: حسین الهی قمش‌های، ص ۱۵.
۴۶. رک: همان منبع، صص ۱۵-۱۳.
۴۷. ابن عربی، «الفتوحات»، ج ۱، ص ۶۱۲.
۴۸. گل بابا سعیدی، «فرهنگ اصطلاحات عرفانی ابن عربی»، صص ۷۹۷ و ۷۹۸ به نقل از «الفتوحات»، ج ۲، ص ۸۶.
۴۹. نوربخش، «فرهنگ نوربخش»، ج ۴، ص ۲۶. احمد طاهری عراقی، «مجموعه آثار ابو عبد الرحمن سُلمی»، گردآوری: نصر الله پور جوادی، ج ۱، ص ۴۶۹ به نقل از ابو نعیم اصفهانی، «حلیه الاولیاء»، چاپ قاهره، ۱۹۳۲-۱۹۳۸ (افست بیروت)، ج ۱۰، ص ۶۴.
۲۷. ابو عبد الرحمن سُلمی، «طبقات الصوفیه»، ص ۶۳.
۲۸. ابو طالب مکی، «قوت القلوب»، ج ۲، ص ۴۹۹.
۲۹. رک: علی شیخ الاسلامی، «راه و رسم منزل‌ها»، ج ۱، ص ۱۰-۱۲.
۳۰. سُلمی، «مجموعه آثار ابو عبد الرحمن سُلمی»، ج ۲، ص ۱۹۴.
۳۱. رک: پل نویا، «تفسیر قرآنی و زبان عرفانی»، صص ۱۳۲-۱۳۰.
۳۲. همان منبع، ص ۱۴۱.
۳۳. دانیل ژیماره، همان منبع (مقدمه)، ص ۱۴.
۳۴. پل نویا، «مجموعه آثار ابو عبد الرحمن سُلمی (مقدمه)»، همان، ص ۷.
۳۵. رک: سُلمی، «مجموعه آثار ابو عبد الرحمن سُلمی»، ج ۲، ص ۱۴۸.
۳۶. رک: ابن عربی، «الفتوحات»، ج ۱، ص ۱۰، خود او به فتوحات می‌گوید رساله!
۳۷. رک: خراسانی (شرف)، شرف الدین، «دایرة المعارف بزرگ اسلامی»، ج ۴، ص ۲۳۱.
۳۸. رک: جعفر سجادی، «فرهنگ اصطلاحات



- «منطق الطیر»، ص ۱۸۰.
۶۱. رک: عطار نیشابوری، «مصیبت نامه»، تصحیح: وصال نورانی، ص ۵۶.
۶۲. رک: گل بابا سعیدی، «فرهنگ اصطلاحات عرفانی ابن عربی»، ص ۱۴۰.
۶۳. رک: گوهرین، «شرح اصطلاحات تصوف»، ج ۲، ص ۲۶۲؛ جواد نوربخش، «فرهنگ نوربخش»، ج ۲، صص ۳۵۲ و ۳۵۳؛ سجادی، جعفر، «فرهنگ اصطلاحات و تعبيرات عرفانی»، ص ۱۸۶ و ۱۸۷.
۶۴. احمد غزالی، «مجموعه رسایل فارسی احمد غزالی»، صص ۱۳ و ۱۴ از رساله «بحر الحقیقه».
۶۵. همان منبع، ص ۱۴.
۶۶. نجم رازی، «المنارات السایرین»، ص ۸.
۶۷. رک: آملی، «انوار الحقیقه»، صص ۵۲۱ و ۵۲۲.
۶۸. همان منبع، ص ۲۲۸.
- ۲۷۶ به نقل از «رسایل» شاه نعمت الله ولی، ج ۴، ص ۷۱.
۵۰. سید حیدر آملی، «انوار الحقیقه»، صص ۵۲۱ و ۵۲۲.
۵۱. رک: سید حیدر آملی، «المحیط الاعظم»، ج ۳، صص ۲۹۹-۲۹۱.
۵۲. ابن سینا، «الاشارات و التنبیهات» ترجمه و شرح: حسن ملکشاهی، ج ۱، ص ۴۴۰.
۵۳. رک: همان، صص ۴۵۲-۴۴۵.
۵۴. عزیزالدین نسفی، «الانسان الکامل»، ص ۱۴۶.
۵۵. رک: همان منبع، صص ۲۷۱ و ۲۷۲، ۲۸۴.
۵۶. همان منبع، ص ۴۱۸.
۵۷. رک: صدر الدین شیرازی (صدرا)، «الحکمه المتعالیه (الاسفار)»، ج ۲، صص ۵۳۵-۵۳۲.
۵۸. همان منبع، ص ۵۳۵.
۵۹. همان منبع.
۶۰. رک: فرید الدین محمد عطار نیشابوری،

## سابع و ما حد

۱. آملی، سید حیدر، «المحیط الاعظم والبحر الخضم فی تأویل کتاب الله العزیز المحکم»، تحقیق: محسن موسوی تبریزی، (ج ۳)، قم: مؤسسه فرهنگی و نشر نور علی نور، ۱۳۸۲.
۳. ابن سینا، حسین ابن عبدالله، «الاشارات و التنبیهات (ترجمه و شرح)»، ترجمه و شرح: حسن ملکشاهی، تهران: سروش.
۴. ابن عربی، محیی الدین محمد ابن علی
۱. آملی، سید حیدر، «المحیط الاعظم والبحر الخضم فی تأویل کتاب الله العزیز المحکم»، تحقیق: محسن موسوی تبریزی، (ج ۳)، قم: مؤسسه فرهنگی و نشر نور علی نور، ۱۳۸۰.
۲. آملی، سید حیدر، «انوار الحقیقه و اطوار الطریقه و اسرار الشریعه»، تحقیق: محسن

۱۳. سراج طوسی، ابو نصر «اللمع فی التصوف»، ترجمه: مهدی محبتی، تهران: اساطیر، ۱۳۸۲.
۱۴. سعیدی، گل بابا، «فرهنگ اصطلاحات عرفانی ابن عربی»، تهران: شفیعی، ۱۳۸۳.
۱۵. سلمی، ابو عبدالرحمن، «مجموعه آثار ابو عبدالرحمن سلمی»، گردآوری: نصر الله پورجوادی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹.
۱۶. سهروردی، شهاب الدین یحیی، «مقامات الصوفیه» (= الکلمه التصوف)، تحقیق: امیل معلوف، بیروت: دار المشرق، ۱۹۹۳ م.
۱۷. شیخ الاسلامی، علی، «راه و رسم منزلها»، تهران: مؤسسه فرهنگی آیه، ۱۳۷۹.
۱۸. صدرالدین شیرازی، محمد ابن ابراهیم، «الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه»، تصحیح: مقصود محمدی، سید محمد خامنه ای، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۰.
۱۹. عطار نیشابوری، فرید الدین محمد، «مصیبت نامه»، تصحیح: وصال نورانی، تهران: زوار، ۱۳۳۸.
۲۰. عطار نیشابوری، فریدالدین محمد، «مستطق الطیر»، به اهتمام: صادق گوهرین، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سیزدهم، ۱۳۷۷.
۵. انصاری، عبد الله (خواجه)، «طبقات الصوفیه»، تصحیح: عبدالحی حبیبی قندهاری، به اهتمام: حسین آهی، تهران: فروغی، چاپ دوم، ۱۳۸۰.
۶. انوری، حسن، «فرهنگ بزرگ سخن»، تهران: سخن، ۱۳۸۱.
۷. انوشه، حسن، «دانشنامه ادب فارسی»، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (ج ۲)، ۱۳۷۶.
۸. دهخدا، علی اکبر، «لغت نامه» تهران: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم (از دوره جدید)، ۱۳۷۷.
۹. الرازی، محمد ابن ابی بکر، «مختار الصحاح»، تحقیق: سعید محمود عقیل، بیروت: دارالجیل، ۲۰۰۱ م.
۱۰. رضانزاد (نوشین)، غلامحسین، «هدایه الامم، شرح کبیر بر فصوص الحکم ابن عربی»، تهران: الزهراء (س)، ۱۳۸۰.
۱۱. زرین کوب، عبدالحسین، «جستجو در تصوف ایران»، تهران: امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۶.
۱۲. سجادی، سید جمفر، «فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی»، تهران: طهوری، چاپ ششم، ۱۳۸۱.